اشکال علامه طباطبایی به قول ابوفاخته در تفسیر آیات محکم و متشابه و جواب از آن

از اینجا شروع می‌کنیم که در مصاحف نه یک واو کم شده و نه زیاد شده. مرحله بعد، قرائاتی داریم که بالزیاده و النقص است. در کتب اهلسنت مفصل تر آمده. متأسفانه ما با این حرفها کار نکرده‌ایم، مخفی مانده است. اما آنها از این طرف چه حرفهایی می‌زنند. حال بخشی از آن را عرض می‌کنم. ابوفاخته چه می‌گوید؟ می‌گوید قرآن کریم، خودش خودش را معرفی فرموده است. می‌گوید «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ[1]». ابوفاخته می‌گوید ام الکتاب چیست که محکمات است؟ می‌گوید فواتح السور. حروف مقطعه قرآن کریم ام الکتاب هستند. خب بقیه قرآن چیست؟ روی مبنای او بقیه قرآن متشابه است.

آقای طباطبائی در المیزان فرمودند که این حرف درست نیست. چرا؟ به‌خاطر اینکه بنا بر مبنای او غیر از حروف مقطعه، همه متشابهات می‌شود و حال آنکه قرآن از اتباع متشابهات نهی می‌کند. پس یعنی از اتباع قرآن نهی کرده است؟! اینکه درست نیست. خیلی عجیب است که این اجله به این صورت حرف ابوفاخته را در کنند. قرآن که از اتباع متشابه نهی نکرده است. فرموده: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ». آن هایی که قلوبشان مریض است، دنبال متشابهات می‌روند. چون «فإن القرآن حمال ذو وجوه[2]». امیرالمؤمنین به ابن عباس چه گفتند؟ گفتند به آنها با قرآن بحث نکن، چرا؟ چون «ان القرآن حمال ذو وجوه»؛ آنها با اغراض فاسده خودشان از آن استفاده می‌کنند. قرآن که از اتباع قرآن نهی نکرده است. بلکه چون متشابه است، «ابتغاء الفتنه و ابتغاء تاویله» را نهی فرموده است. علی ای حال ابوفاخته این را گفته و در تاریخ این تفسیر موجود است. ایشان هم در المیزان نقل می‌کنند.

دنبالش چه می‌گوید؟ او گفت فواتح السور امّ الکتاب است. این خیلی مهم است. بعد می‌گوید «منها». می‌خواهد امّ را توضیح بدهد. چطور امّ هستند؟ «منها یستخرج القرآن». وقتی شما حروف مقطعه را دارید، می‌توانید قرآن را از آن استخراج کنید. باز ادامه می‌دهد. در فدکیه صفحه ممتع خوبی هست. به منزل رفتید اینها را نگاه کنید.«أم الكتاب: فواتح السور، منها يستخرج القرآن الم ذلِكَ الْكِتابُ منها استخرجت البقرة، و الم اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ منها استخرجت آل عمران[3]». از اینها مفصل صحبت شده.

عرض من این است: وقتی جوهره قرآن این است؛ ام الکتاب و متشابهات. شاهدش هم این است که درجایی‌که صحبت از حروف مقطعه است، هیچ کجا تشابه را نمی‌بینید. «الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ

ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ[4]». نمی‌گوید «تشابهت»، بلکه می‌گوید «احکمت». وقتی صحبت از حروف مقطعه است، اوصافی که برای آن می‌آید «احکمت» است. اما خود صاحب المیزان که در متشابه به این صورت به ابوفاخته اشکال کرده‌اند، با اینکه کتابشان «یفسّر بعضه بعضاً» است، وقتی ذیل آیه شریفه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً[5]» می‌رسند، در المیزان می‌فرمایند آن آیه که گفت ود ات است! این آیه می‌گوید کل قرآن متشابه است. پس معلوم می‌شود که متشابه در آن جا و اینجا دو مقصود است. نمی‌توانید از این برای آن شاهد بیاورید. اما روی مبنای ابوفاخته بهراحتی می‌توانید شاهد بیاورید. او می‌گوید امّ‌الکتاب حروف مقطعه است. پس روی مبنای او کل آن متشابه می‌شود. خب آیه شریفه که کل قرآن را به متشابه توصیف می‌کند چه می‌گوید؟

آن آیه گفت: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ»، آن جا فرمود «الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ»، اما در اینجا فرمود «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ». خب حروف مقطعه حدیث هست یا نیست؟ حدیث نیست. حدیث امری است که «یحدّث الناس»؛ مردم از آن چیزی می‌فهمند. لذا وقتی قرآن به این زیبایی، می‌خواهد احسن الحدیث شود، دیگر کاری با «امّ»ای که یستخرج منها ندارد. الآن «احسن الحدیث» است. وقتی احسن الحدیث است، کتاب متشابه است. «كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ». روی مبنای ابوفاخته هیچ مشکلی ندارد. لذا در آیه «وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ[6]» او همین را گفت. گفت «السبع المثانی ام الکتاب». ام الکتاب روی مبنای خودش. دیگران فاتحه معنا کرده‌اند اما او روی مبنای خودش این را می‌گوید.

---

[1]آل عمران ۷

[2] نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۴۶۵

[3]جامع البيان في تفسير القرآن، ج۳، ص: ۱۱۷ و ط دارالتربیه و التراث، ج ۶، ص ۱۸۳

[4]هود ۱

[5]الزمر ۲۳

[6]الحجر ۸۷

بازبینی #2
ایجاد شده 2 مه 2024 09:06:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 08:22:25 توسط ... .